

نقش عوامل ارتباط کلامی در به کارگیری آرایه‌های بیانی *

محبوبه همتیان**

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

چکیده

در کتاب‌های بلاغی، علم بیان «ایراد معنی واحد به طرق مختلف با تفاوت در وضوح و خفا» تعریف شده است. لازمهٔ بلیغ بودن کلام، انتخاب این شیوه‌های گوناگون بیانی با توجه به شرایط و ویژگی‌های عواملی است که در ساخت یک کلام نقش دارند. با توجه به این که متکلم، مخاطب، بافت موقعیتی و کلام از عوامل ایجاد ارتباط کلامی است هماهنگ بودن ویژگی‌های کلام با احوال آن‌ها شرط بلاغت کلام خواهد بود. در این پژوهش سعی شده است نقش اقتضای حال این عوامل چهارگانه، در چگونگی و چرایی کاربرد مباحث مختلف علم بیان تبیین شود و ضرورت در نظر گرفتن این اقتضات، هم در مرحلهٔ به کارگیری آرایه‌های بلاغی و هم در مرحلهٔ شناخت آن‌ها مشخص شود. احوال این عوامل در ساختار اقسام گوناگون تشبیهات، استعاره‌ها و وجوه تمایز آن‌ها نقش اساسی دارد. آفرینش کنایات نیز به شرایط بافت موقعیتی بستگی دارد و در شکل‌گیری و به کارگیری نمادها نیز مقتضیات ناشی از احوال این عوامل تأثیرگذار است.

واژه‌های کلیدی: آرایه‌های بیانی، متکلم، مخاطب، بافت موقعیتی، کلام.

تایید نهایی: ۱۳۹۸/۰۳/۲۱

* تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۰۷/۱۶

**Email: m.hemmatian@gmail.com

۱- مقدمه

با توجه به تعاریفی که در کتاب‌های بلاغی برای بلاغت آمده است و بر اساس شروط و قواعدی که برای کلام بلیغ بیان کرده‌اند معیار سنجش کلام بلیغ مطابقت آن با اقتضای حال است. درباره این که مقصود از اقتضای حال چیست و مطابقت با آنچه شرایط و ضوابطی دارد مطلب منسجم و دقیقی در کتاب‌های بلاغی نیامده و به‌روشنی جوانب آن تبیین نشده است. این مبحث در بسیاری از کتاب‌های بلاغی عمدتاً در مقدمات کتاب و ضمن تعریف بلاغت، تعریف متکلم و کلام بلیغ، همچنین در مقدمات مباحث علم معانی مطرح شده است.

البته مواضع طرح این مبحث در کتاب‌های بلاغی متفاوت است و در برخی از آن‌ها از جمله الإقتان، سرالفصاحه و معالم‌البلاغه صرفاً ذیل یک مبحث ذکر شده است و در برخی از این کتاب‌ها از قبیل هنجار گفتار، روش گفتار و فن‌البلاغه در چندین مبحث از اقتضای حال و لزوم مطابقت با آن، سخن گفته‌اند اما در بعضی از کتاب‌ها از جمله التلخیص و مطول و مختصر ضمن همه یا اغلب مباحث علم معانی به این موضوع اشاره کرده‌اند. گاهی نیز در برخی از کتاب‌ها به‌صورت کلی ذیل همه مباحث علم معانی به موضوع اقتضای حال و لزوم مطابقت با آن اشاره شده است (اسعد احمد علی، ۱۴۰۸) اما در هیچ منبعی در مباحث علم بیان از این موضوع سخنی نگفته‌اند.

دو عامل متکلم و مخاطب در آفرینش هر کلامی چه نظم و چه نثر نقش اساسی دارند و کلام نیز حاصل برقراری ارتباط بین این دو است، اما عوامل دیگری نیز بر این فرایند تأثیرگذار است. زمان، مکان و فضاها، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی همه بر جریان شکل‌گیری کلام تأثیر دارد. از این عوامل می‌توان به «بافت موقعیتی» یا «سیاق حالیه» تعبیر کرد.

اگرچه در کتاب‌های بلاغی به‌صراحت از اقتضای حال متکلم، مخاطب، کلام و بافت موقعیتی سخنی گفته نشده است و به نظر می‌رسد در این منابع صرفاً بر مطابقت کلام با اقتضای حال مخاطب تأکید شده است اما تأمل در کتاب‌های مرتبط با بلاغت و منابع بلاغی نشان می‌دهد بر اساس مباحث مختلفی که در این کتاب‌ها مطرح شده است می‌توان برای هر یک از این عوامل مجموعه‌ای از احوال را استنباط کرد. این احوال هر یک اقتضائاتی را ایجاد می‌کند که در برقراری ارتباط کلامی تأثیرگذارند (ر.ک. همتیان، ۱۳۹۳: ۵۳-۷۲). علاوه بر این کنش و تعامل متقابل این عوامل یک چرخه را تشکیل می‌دهد به‌نحوی که تحول در ویژگی‌های یک عامل بر احوال عامل دیگر تأثیر دارد مثلاً متکلم از طریق تأثیر بر کلام بر مخاطب تأثیر می‌گذارد و

مخاطب نیز از طریق تأثیر بر متکلم بر کلام تأثیر دارد. از سوی دیگر عوامل بافت موقعیتی (زمان، مکان، محیط) نیز با تأثیر بر مخاطب و متکلم بر کلام مؤثر است (همتیان، ۱۳۹۲: ۱۱۲). با بررسی یک کلام و در نظر گرفتن عوامل مذکور و با عنایت به این موضوع که این عوامل تأثیر مستقیم در ساختار کلام و مفاهیم و موضوعات مندرج در آن دارد، می‌توان تا حدودی به وجوه شخصیتی و اخلاق و عقاید متکلم آن پی برد و حتی گاهی می‌توان فضای فرهنگی و اجتماعی و اوضاع سیاسی و ویژگی‌های محیط جغرافیایی را که این متن در آن خلق شده است تخمین زد.

البته احوال این عوامل چهارگانه همه در یک سطح در ساخت و فهم اقسام آرایه‌های بلاغی تأثیر ندارد مثلاً در زمینه مجاز معمولاً احوال کلام و بافت موقعیتی در مرحله شناسایی قرینه‌های صارفه و اقسام علاقه‌های مجاز مؤثر است و احوال متکلم و مخاطب گاهی در ساخت و فهم برخی از اقسام مجاز تأثیر دارد.

۱-۱- تبیین مسئله پژوهش

عوامل مؤثر در ایجاد یک ارتباط کلامی یعنی چهار عامل ۱- متکلم، ۲- مخاطب، ۳- کلام، ۴- بافت موقعیتی هر یک دارای شبکه‌ای از احوال هستند که هم در مرحله شکل‌گیری کلام تأثیر مستقیم دارند، هم با تأثیر و تأثر متقابل به صورت غیرمستقیم بر این فرایند تأثیر می‌گذارند. رعایت مجموعه احوال همه این عوامل موجب تحقق صفت بلاغت در کلام می‌شود. از سوی دیگر با بررسی کلام می‌توان به احوال آفریننده آن (متکلم) و بافت موقعیتی و شرایطی که کلام در آن شکل گرفته پی برد و احوال مخاطبان احتمالی خاص یا عام آن را شناخت.

در بررسی این موضوع پرسش‌هایی مطرح می‌شود که در این مقاله سعی شده است به آن پاسخ داده شود:

- ۱- آیا اقتضای حال عوامل چهارگانه صرفاً به علم معانی مرتبط است یا در علم بیان نیز جایگاهی دارد؟
- ۲- آیا در کتاب‌های بلاغی به تأثیر اقتضای حال این عوامل در علم بیان توجهی شده است؟
- ۳- آیا توجه به عوامل چهارگانه ارتباط کلامی در پدید آمدن آرایه‌های بیانی یا تشخیص آن‌ها در متن مؤثر است؟

۱-۲- پیشینه تحقیق

در سال‌های اخیر آثاری با محوریت موضوع اقتضای حال تألیف شده است. با این‌که در این کتاب‌ها مباحث جدیدی دربارهٔ این موضوع مطرح می‌شود اما به‌صورت خاص سخنی دربارهٔ جایگاه این موضوع در مباحث علم بیان به میان نیامده است. ازجمله این آثار می‌توان کتابی را با عنوان *المعانی و المقتضی الحال* از احمد اسعد علی نام برد که در آن به‌صورت جزء‌جزء ذیل همهٔ مباحث علم معانی به وجوه مطابقت آن با اقتضای حال اشاره شده است. البته در این کتاب نیز به جایگاه اقتضای حال در علم بیان اشاره‌ای نشده است. همچنین در کتاب دیگری با عنوان *مقتضی الحال بین البلاغه القدیمة و النقد الحدیث* ابتدا دیدگاه‌های قدما دربارهٔ اقتضای حال نقل شده سپس مباحث مشابه این موضوع را در نظریه‌های نقد ادبی جدید بررسی کرده است. این کتاب نیز به جایگاه اقتضای حال در علم بیان اشاره‌ای نکرده است.

معدود مقاله‌هایی نیز در زمینهٔ اقتضای حال نوشته شده است؛ ازجمله مقاله‌ای با عنوان «جایگاه رعایت اقتضای حال مخاطب در نظریه‌های ادبی سنتی و نوین» از اکبر صیاد کوه یا مقالهٔ «مروری بر اقتضای حال» از حمید طاهری است. در این مقاله‌ها صرفاً ضرورت توجه به موضوع تذکر داده شده است اما هیچ دیدگاه و شیوهٔ جدیدی مطرح نشده و دربارهٔ جایگاه این مباحث در علم بیان مطلبی نیامده است.

در پژوهش حاضر سعی شده است برای نخستین بار ضمن معرفی وجوه گستردهٔ این مبحث، جایگاه اقتضای حال عوامل چهارگانه ارتباط کلامی در چگونگی و چرایی کاربرد مباحث گوناگون علم بیان به تفکیک تبیین شود تا مشخص شود توجه به اقتضای حال هم در مرحلهٔ ساخت و به‌کارگیری آرایه‌های بیانی در کلام (متن) هم در مرحلهٔ فهم آن‌ها، امری لازم و ضروری است.

۲- نقش عوامل ارتباط کلامی در علم بیان

ازجمله احوال کلام، شیوه‌های متفاوت بیان مطلب است. در کتاب‌های بلاغی در تعریف علم بیان آمده است: «ایراد معنی واحد به طرق مختلف با تفاوت در وضوح و خفا» (همایی، ۱۳۷۳: ۱۳۵) نکتهٔ مهمی که با موضوع این پژوهش ارتباط پیدا می‌کند «طرق مختلف» است که یقیناً گوینده یا شاعر بنا بر اقتضای حال، یک یا چند طریق را برای ادای معنی مدنظر خویش برمی‌گزیند. بنابراین متکلم بلیغ در این راه باید احوال همهٔ عوامل چهارگانهٔ ارتباط کلامی را در نظر داشته باشد تا بر اساس آن بهترین طریق را برای رساندن مقصود خویش برگزیند. نکتهٔ مهم دیگر در این تعریف

موضوع «وضوح و خفا» است که این موضوع نیز باید با توجه به این عوامل ارتباطی نقش خود را بیابد؛ یعنی شاعر یا نویسنده بنا بر مقتضیات احوال، سخن خویش را آشکارا یا پنهان یا در حالتی بین این دو ادا می‌کند. از سوی دیگر در بررسی و تحلیل بلاغی یک متن، برای فهم چرایی کاربرد این طرق مختلف بیان یک مطلب، آگاهی از شرایط و احوال این عوامل، نقش اساسی دارد و گاهی از روحیات شاعر یا نویسنده خبر می‌دهد. گاهی نیز در شیوه‌ای که شاعر یا نویسنده برای بیان کلام خویش انتخاب می‌کند نشانه‌های تأثیر بافت موقعیتی‌ای که متکلم در آن زندگی می‌کند کاملاً مشهود است. حتی گاهی تشخیص نوع آرایه بیانی‌ای که در کلام به کار رفته است مشروط به فهم احوال کلام، متکلم و مخاطب است. مثلاً یک پدیده یا تصویر در متونی با رویکردها و موضوعات متفاوت به شیوه‌های مختلف توصیف می‌شود که این خود مؤید تأثیر موضوع کلام به‌عنوان یکی از احوال آن در ساختار ظاهری آن است مثلاً توصیف صحنه طلوع و غروب خورشید در دو منظومه حماسی و غنایی متفاوت خواهد بود. ابیات زیر توصیفات متعددی از صحنه طلوع خورشید است که مطابق با فضای حماسی شاهنامه و با دایره لغات متناسب با آن فضا ترسیم شده است:

چو خورشید تیغ از میان برکشید شب تیره گشت از جهان ناپدید
(فردوسی، ۱۳۷۶، ج ۴: ۴)

(۱۲)

چو خورشید تابان برآرد درفش چو زر آب گردد زمین بنفش
(همان، ج ۵: ۴۱۲)

چو خورشید برزد ز گردون درفش دم شب شد از خنجر او بنفش
(همان، ج ۴: ۷۵)

اما توصیف همین صحنه طلوع در متنی غنایی به گونه‌ای دیگر خواهد بود با واژگانی متناسب با آن فضا که معرف و نشانه چنین متنی است:

سپیده‌دم چو دم برزد سپیدی سیاهی خواند حرف ناامیدی
هزاران نرگس از چرخ جهانگرد فروشد تا برآمد یک گل زرد
(نظامی، ۱۳۷۸: ۷۷)

سحرگه چون روان شد مهد خورشید
جهان پوشید زیورهای جمشید
(همان:)

(۳۵۵)

چو شد دورانِ سنجابی و شق‌دوز
سمور شب نهفت از قاقم روز
سر از البرز برزد جرم خورشید
جهان را تازه کرد آیین جمشید
(همان: ۵۹)

یکی از مباحث اصلی در نقد بوم‌گرا نیز موضوع تأثیر محیط در ساخت صور خیال در شعر و داستان است صاحب‌نظران در نقد بوم‌گرایی معتقدند مشبه‌به‌ها و مستعارمنه‌ها هم بیانگر و نشان‌دهنده فضای ذهنی نویسنده است و هم با محیط تناسب دارد. موضوع قابل‌بررسی دیگر در بحث اقتضای حال این نکته است که معمولاً نویسنده از کلمات، تشبیهات و استعاره‌هایی استفاده می‌کند که متناسب با محیط است. این بهره‌گیری از ویژگی‌های طبیعت، موجودات و حیوانات در توصیفات و تصویرسازی‌ها معمولاً بیشتر به زادگاه یا محل سکونت نویسنده یا شاعر ارتباط دارد و حاصل تجربه شخصی نویسنده در مواجهه با مظاهر طبیعت است (پارساپور، ۱۳۹۲: ۱۲۰ و ۱۲۱) بنابراین باید گفت هر یک از این عوامل چهارگانه ارتباطی در ایجاد ارتباط کلامی نقش خاص و مجزایی دارند که به نوعی با هم مرتبط نیز هستند.

۲-۱- اقتضای حال متکلم

اندیشه و جهان‌بینی شاعر یا نویسنده، محیط طبیعی و فضای فرهنگی و اجتماعی که در آن به سر می‌برد، بر کلام او تأثیری ویژه دارد که هم در مضامین کلام و هم در ساختار ظاهری آن نمود و بروز پیدا می‌کند. در واقع احوال خاص شاعر یا نویسنده از جمله سطح و نوع دانش‌هایی که از آن برخوردار است، روحیات و سلیقه شخصی‌اش، جهان‌بینی، عقاید و افکار مذهبی یا مادی او و محیط طبیعی که در آن زندگی می‌کند، همه از عواملی است که مقتضیاتی را در پی دارد و احوال خاصی را در یک کلام ایجاد می‌کند. مثلاً اطلاعات شاعر از نجوم موجب ورود اصطلاحات خاص این علم به عرصه تشبیهات شعری او می‌شود. قطران در قصیده‌ای در وصف باغ در فصل پاییز، میوه‌ها را این‌گونه توصیف می‌کند:

کنون چون به باغ اندرون بگذری
به جز نار و سیب و بهی ننگری...
به هم ساخته سیب سرخ و سپید
جو مریخ پیوسته با مشتری

(قطران، ۱۳۶۲: ۵۱۲)

یا در این ابیات:

زرد چون زهره است عارض بهی و سیب سرخ چون مریخ روی نار و طبرخون
(ناصرخسرو، ۱۳۷۰: ۴۹۱)

دست من جوزا و کلکم حوت و معنی سنبله زاید ز حوت از جنبش جوزای من
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۳۲۴)

نوع کاربرد اصطلاحات نجومی در این ابیات، اطلاع کامل شاعر را از ویژگی‌های این اجرام و صورت‌های فلکی نشان می‌دهد.

همان‌گونه که می‌توان به تأثیر احوال متکلم در انتخاب انواع طرفین حسی و عقلی در تشبیه قائل بود، به این نکته نیز باید توجه کرد که یک متکلم بلیغ باید با در نظر گرفتن فضای کلی کلام و موضوع آن، امور محسوس و معقول را متناسب با فضای کلام خویش انتخاب کند. در این انتخاب باید احوال مخاطب را نیز در نظر بگیرد. گاهی یکی از عواملی که منجر به دشواری و دیریاب شدن مفاهیم شعری می‌شود، همین انتخاب امور معقول و انتزاعی در ساختار تشبیهات است.

تأثیر احوال متکلم گاهی در شکل‌گیری یک استعاره نقش اساسی دارد و تشخیص نوع آن استعاره صرفاً وابسته به در نظر گرفتن این احوال است. این که قصد متکلم از ساخت استعاره، طنز و تمسخر باشد یا مزاح و شوخی، دو نوع متفاوت از استعاره شکل می‌گیرد. در واقع شکل‌گیری استعاره‌های تهکمیّه و تملیحیّه و تمایز آن‌ها به‌طور مستقیم، به احوال متکلم و مخاطب و بافت موقعیتی بستگی دارد که این اقسام استعاره متأثر از آن احوال و به اقتضای آن خلق می‌شود.

۲-۲- اقتضای حال مخاطب

مخاطب یکی از عوامل اصلی در ایجاد ارتباط کلامی و دومین عامل انسانی در ایجاد کلام است. در همه کتاب‌های بلاغی و تألیفات حوزه ارتباطات، توجه کردن به احوال یا خصوصیات مخاطب در چگونگی شکل‌گیری کلام بسیار ضروری و مهم است. مخاطب چه خاص باشد و چه عام، چه حاضر باشد چه غایب؛ به‌هرروی ویژگی‌های او اعم از افکار و عقاید، سطح اطلاعات و دانش،

مقام و جایگاه اجتماعی، عواطف و احساسات و حالات روحی و سلاقی او و حتی ویژگی‌ها و خصوصیات ظاهری و فیزیکی او همه احوالی است که می‌تواند در چگونگی شکل‌گیری کلام تأثیرگذار باشد. این ویژگی‌ها با متأثر کردن متکلم، به صورت غیرمستقیم بر احوال کلام، مؤثر است. متکلم برای ساختن کلامی بلیغ و به‌کارگیری بجا و مؤثر امکانات زبانی و ساختاری در کلامش باید به تمام ویژگی‌های مخاطب یا مخاطبان خود توجه داشته باشد. عمدتاً مقصود قدما از اقتضای حال، همین اقتضای حال مخاطب است.

بنابراین متکلم در به‌کارگیری موضوعاتی همچون تشبیه، استعاره و کنایه نیازمند توجه به احوال مخاطب است.

مثلاً نقش مخاطب در چگونگی ویژگی‌های شعر پرتأثیر است. به‌خصوص مخاطب حاضر، زمانی که به‌صورت مستقیم با متکلم در ارتباط است، نه تنها در موضوع کلام (متن)، حتی در ساختار ظاهری و آرایه‌های به‌کاررفته در آن نیز مؤثر است. گاهی مخاطبان هستند که روش سخن گفتن متکلم را تعیین می‌کنند؛ مثلاً در مثنوی مولوی انتخاب شیوه داستان‌پردازی در لابه‌لای بیان حکمت، متناسب و به اقتضای حال مخاطبان است. حتی گاهی ملالت و خستگی‌شان موجب توقف در بیان سخنان حکمت‌آمیز یا حتی توقف در سرودن شعر می‌شود. مثلاً در داستان «صوفی که بهیمه خود را به خانقاه برد» در بخشی از داستان به مناسبت موضوع، مولوی مطالبی خارج از داستان و درباره مباحث حکمت و معرفت بیان می‌کند؛ اما در حین سخن گفتن، ظاهراً مخاطبان اظهار ملالت می‌کنند و طالب شنیدن ادامه داستان هستند. مولوی این‌گونه به این موضوع اشاره می‌کند که:

یک زمان بگذار ای همره، ملال تا بگویم وصف خالی زان جمال...
این زمان بشنو چه مانع شد مگر مستمع را رفت دل جایی دگر
خاطرش شد سوی صوفی قنق اندر آن سودا فروشد تا عتق
لازم آمد باز رفتن زین مقال سوی آن افسانه بهر وصف حال
(مولوی، ۱۳۷۳: ۱۸۷)

همان‌گونه که در این ابیات مشخص است، حال مخاطبان و اشتیاق آنان به شنیدن ادامه داستان در روند سخنان مولوی مؤثر است و او به‌ناچار به خواست آن‌ها تن می‌دهد و ادامه داستان را بیان می‌کند؛ اما به آن‌ها توصیه می‌کند که:

بشنو اکنون صورت افسانه را لیک هین از گه جدا کن دانه را
(همانجا)

در برخی از دوره‌های تاریخ ادبیات، مخاطبان اشعار، از حامیان و مشوقان شعرا به شمار می‌آمده‌اند و همین امر باعث شده است ویژگی‌های خاص این مخاطبان، مقتضیاتی را در شیوه‌های بیان شاعران و به تبع، در کلام آن‌ها ایجاد کند. این‌که شعر دوره سامانی را حاوی عناصر اشرافی می‌دانند یا تصاویر شعری در دوره غزنوی و قرن پنجم را متأثر از عناصر سپاهی می‌دانند؛ به نحوی که پای معشوق مذکری جنگاور را به شعر پارسی باز می‌کند، همه ناشی از تأثیر مخاطبان شعر در این دوران‌هاست. تا آنجا که حتی در قرن ششم در توصیف صحنه‌های طبیعت نیز این عناصر لشکری دیده می‌شود. مشوقان و مخاطبان درباری یا دوستداران زندگی اشرافی، شعر پارسی را مملو از واژه‌ها و تصاویر متناسب با زندگی اشرافی می‌کنند. در قرن ششم نیز مخاطبانی که اهل جنگ و آشنا با سلاح‌های جنگی هستند باعث رواج تصاویر سپاهی و لشکری در شعر می‌شوند. به گونه‌ای که این تصاویر تا دوره‌های بعد نیز در شعر فارسی باقی می‌ماند. تعبیری چون کمان‌ابرو، تیر نگاه و تیر غمزه یا ترک خواندن معشوق، همه یادگار این دوره است. این تعبیر لشکری، در وصف طبیعت نیز دیده می‌شود. تعبیر لشکر زمستان، نفاط بودن برق و طبل‌زن بودن تندر، طلائی نوروژ و نوبهار و امثال این، همه یادگار این دوران و متأثر از مخاطبان و به نوعی مشوقان شاعران است (ر.ک. شفیعی کدکنی، همان: ۲۸۹-۳۱۳).

از سوی دیگر برای خواننده و تحلیل‌گر متن نیز فهم و دریافت وجوه تشبیهات مستلزم آگاهی از همه این شرایط محیطی و بافت موقعیتی و احوال متکلم و خالق آن اثر است و بدون در نظر گرفتن این احوال ظاهر و غیر ظاهر، درک مفاهیم متن، گاه دشوار می‌شود و حتی اشتباه صورت می‌گیرد. در حقیقت «اگر خواننده یا شنونده برداشت‌های مناسبی از بافت موقعیت نداشته باشد، اصل موضوع متن ممکن است از بین برود» (هالیدی-حسن، ۱۳۹۳: ۱۲۴) همین ویژگی‌ها مشخصه و وجه تمایز کلام‌های گوناگون می‌شود و بسیاری از خصایص سبکی و وجوه تفاوت متون مختلف نتیجه همین تفاوت‌هاست. در تحلیل بلاغی یک کلام شناخت این عوامل مؤثر در انتخاب وجه‌شبه‌ها نقشی تعیین‌کننده دارد.

همچنین در آن دسته از مجازهایی که با قرینه معنوی، مجاز بودن کلام یا یک واژه مشخص می‌شود، آگاهی مخاطب از شرایط بافت موقعیتی شرط فهم وجه مجازی کلام است. در واقع این

نوع مجازها از دو جنبه وابسته به اقتضای حال بافت موقعیتی و اقتضای حال مخاطب است. از یک طرف بافت موقعیتی در ساخت این مجازها نقش دارد و از سوی دیگر بدون در نظر گرفتن اقتضای حال مخاطب و علم و آگاهی او، وجه مجازی این گونه کلامها مشخص نمی‌شود؛ مثلاً در بیت زیر:

نه از لات و عزّی برآورد گرد که تورات و انجیل منسوخ کرد
(سعدی، ۱۳۷۵: ۳۶)

فهم قرینه معنوی و وجه مجازی دو واژه «لات» و «عزّی» به آگاهی مخاطب از اسم خاص این دو بت بستگی دارد که در این بیت به معنی عام و مطلق بت و بت پرستی به کار رفته است. البته در این گونه مجازها نیز اگر این ابیات در بافت کل شعر بررسی شود، می‌توان قرینه مجاز بودن آن را از نوع لفظی تلقی کرد؛ چون تأمل در بافت کلی کلام، استعمال مجازی این واژه‌ها را مشخص می‌کند؛ اما همچنان احوال مخاطب و آگاهی او نسبت به معنی حقیقی این واژه‌ها ضروری و شرط فهم وجه مجازی این الفاظ است. البته در برخی از دیدگاه‌ها، مخاطب نیز جزئی از بافت موقعیتی یا سیاق حالیه به شمار می‌آید (رستمیان و طباطبایی، ۱۳۹۰، ۳۴؛ مکاریک، ۱۳۸۸: ذیل اصطلاح نقد رتوریک، ۳۶۶).

۲-۳- اقتضای حال کلام

کلام یکی دیگر از عوامل اصلی برقراری ارتباط کلامی است. ویژگی‌های آن به دو دسته: ۱- موضوع و ۲- ظاهر و ساختار تقسیم می‌شود. توجه به ویژگی‌ها یا به اصطلاح احوال کلام یا همان سیاق مقاله از این نظر که کلام بستری برای ظهور و بروز احوال سایر عوامل ارتباط کلامی است نیز مهم و قابل توجه است. از جمله ویژگی‌های ظاهری کلام اقسام آرایه‌ها و امکانات بلاغی است که در سخن به کار گرفته می‌شود. توجه به احوال کلام و شرایط و چگونگی آن در دو مرحله ساخت کلام و به کارگیری این آرایه‌ها و امکانات بلاغی و نیز در زمان فهم کلام ضروری است. از جمله احوال کلام، موضوع آن است که تقریباً عاملی تعیین کننده در انتخاب وجه شبه و مشابه است و ممکن است بر چگونگی تشبیهات مؤثر باشد. وجوه تشبیه را می‌توان معرف موضوعات مطرح شده در یک متن تلقی کرد؛ به نحوی که تصاویر و به صورت خاص، تشبیهات در متون حماسی، غنایی، عرفانی یا تعلیمی با یکدیگر متفاوت و هر کدام متناسب با فضا و شرایط آن

موضوع خاص است و موضوعات متفاوت در این حوزه‌ها مشابه‌های متفاوتی را موجب می‌شود که قطعاً مشابه‌های متناسب با آن را نیاز دارد.

در تحلیل بلاغی یک متن، محسوس یا معقول دانستن برخی از امور ذکر شده در طرفین تشبیه، موکول به در نظر گرفتن فضا و بافت کلی کلامی است که این موضوعات در آن به کار رفته است؛ مثلاً حسی یا عقلی دانستن سیمرخ و کیمیا و امثال این‌ها به بافت کلام بستگی دارد. اگر در یک کلام، وجوه مادی و محسوس آن‌ها مدنظر باشد، این امور محسوس است؛ یعنی اگر موجودی به اسم سیمرخ یا ماده‌ای به اسم کیمیا وجود خارجی داشته باشد قطعاً محسوس خواهد بود. اما اگر مفهوم آن‌ها مقصود باشد عقلی، وهمی و خیالی به شمار می‌آید. همچنین واژه «انسان»، در صورتی که یکی از طرفین تشبیه قرار بگیرد، اگر بُعد جسمانی، مادی و ظاهری او مدنظر باشد محسوس است و اگر بعد شخصیتی، روحی و معنوی او مقصود باشد، باید آن را معقول دانست. درباره‌ی واژه‌های «کتاب» و «سخن» نیز شرایط به همین صورت است؛ اگر ظاهر جلد و کاغذ و ویژگی‌های کتاب به عنوان یک شیء و ظاهر الفاظ و ساختار سخن در نظر گرفته شود محسوس و اگر وجه معنوی و جایگاه آن، فراتر از خصوصیات ظاهری، مقصود باشد باید آن را معقول دانست.

گاهی تشخیص حسی یا عقلی بودن طرفین تشبیه در جمله، در درک مقصود شاعر یا نویسنده از کلام و فهم معنی و مفهوم عبارت نقش اساسی دارد؛ مثلاً در این بیت:

وز قول یکی چو نیش تیز است در جان و یکی چو نرم مرهم
(ناصرخسرو، ۱۳۷۰: ۱۴۸)

مقصود از «قول» فقط ظاهر حروف، اصوات و واژه‌ها نیست؛ بلکه معنی و مفهوم سخن را در تأثیرگذار و تلخ و گزنده بودن به نیش تیز تشبیه کرده است. در این بیت قطعاً معنی و مفهوم سخن یا قول را این‌گونه تشبیه کرده است نه ظاهر الفاظ و کلمات آن را. همچنین است در این بیت:

قول تو چو بار است و تو پربار درختی آباد درختی که چو خرماست مقالش
(همان: ۲۰۶)

فراتر از این مباحث، حتی اصل تشخیص تشبیه بودن یک تعبیر، مستلزم بررسی آن در بافت کلی کلام است؛ مثلاً ترکیب‌های «درخت تو» یا «باغ تو» در ابیات زیر صرفاً در این بافت کلام و با توجه به سیاق مقالی این جمله می‌تواند اضافه تشبیهی تلقی شود:

مکرمت سایه، هنر بار درخت تو بود معرفت شاخ و نسب ریشه سخت تو بود
(ادیب‌الممالک فراهانی، ۱۳۴۵: ۵۴۴)

بفشاریم شیره از شکر انگور باغ تو بفشانیم میوه‌ها ز درخت جوان تو
(مولوی، ۱۳۸۴: ۸۴۶)

این ترکیب‌ها خارج از این جمله‌ها یا در جمله‌های دیگر با بافت و سیاقی متفاوت می‌توانست
اضافه ملکی باشد و درخت متعلق به تو یا باغ متعلق به تو معنی بدهد یا در بیت زیر:

عشق دردانه است و من غواص و دریا سر فرو بردم در آنجا تا کجا سر برکنم
میکده
(حافظ، ۱۳۶۲: ۶۹۲)

تعبیر «من غواص هستم» خارج از این بیت می‌توانست کاملاً تعبیری متفاوت داشته باشد؛ اما در
سیاق مقالی این بیت، جنبه تشبیهی بودن آن به خوبی قابل درک است.

همچنین در بحث مجاز، از جمله موضوعاتی که معمولاً در کتاب‌های بلاغت، ذیل این مبحث
مطرح می‌شود، موضوع قرینه صارفه است که خط ممیز حقیقت و مجاز است و معمولاً آن را به
دو نوع لفظی یا مقالی و معنوی یا حالی تقسیم می‌کنند (ر.ک. همایی، ۱۳۷۳: ۱۷۳). از آنجا که
قرینه لفظی همان نشانه‌هایی است که در ظاهر کلام ذکر می‌شود؛ بنابراین در این نوع قرینه، توجه
به بافت کلی کلام که همان سیاق مقالیه به شمار می‌آید، در تشخیص مجاز بودن یک واژه نقش
اساسی دارد. مثلاً در بیت زیر، ظاهر الفاظ جمله نشان می‌دهد «می» در معنی غیر وضعی‌اش است.
به مسجد درآمد سرایان و مست می اندر سر و ساتگینی به دست
(سعدی، ۱۳۷۵: ۱۲۰)

گاهی از نشانه‌های لفظی و توجه به احوال بافت کلی کلام می‌توان به کاربرد مجازی یک واژه
پی برد، ضمن آن که همین قرینه‌های لفظی و سیاق مقالیه در ساختار کلام است که تفاوت وجه
مجاز گونه یک واژه را در دو بافت کلامی متفاوت و دو کاربرد مختلف آشکار می‌کند. مانند
معانی مجازی «آهن» در ابیات زیر:

- سخن‌های بدش تعلیم کردند به زر وعده به آهن بیم کردند
(نظامی، ۱۳۷۸: ۲۵۵)

- بگفتا گر کسیش آرد فرا چنگ بگفت آهن خورد و خود بود سنگ
(همان: ۲۳۴)

- ز سر تا به پایش به آهن بیست بر و بازو و گردن و پا و دست
(فردوسی، ۱۳۷۶: ج ۵: ۳۳)

- به آهن سراسر بپوشید تن بدان تا نداند کسش ز انجمن
(همان، ج ۱: ۷۵)

در دو بیت نخست از بافت کلی کلام مشخص است که آهن در این عبارت مقصود ابزار جنگی یا همان خنجر یا شمشیر است؛ اما در بیت بعدی از سیاق مقالیه می توان فهمید که مقصود از آهن زنجیر و زره است.

در میان اقسام استعاره نیز در اغلب استعاره های مصرحه، قرینه صارفه و نشانه هایی که ملائمت مستعارله و مستعارمنه به شمار می آید، در همان ظاهر الفاظ جمله مشخص است و جزء احوال ظاهر جمله به شمار می آید.

در متون ادبی، ساختار کنایه ها و ظاهر الفاظ آن ها کاملاً متناسب و منطبق با محتوا و مضمون آثار است؛ مثلاً تعبیری مانند «عنان گرد کردن» و «عنان پیچیدن» متناسب با متون حماسی است که حتی صحنه های طلوع و غروب خورشید نیز با چنین کنایاتی به تصویر کشیده می شود:

چو بگذشت شب گرد کرده عنان برآورد خورشید رخشان سینان
(فردوسی، ۱۳۷۶، ج ۶: ۲۲۱)

همین اصطلاحات لشکری بعدها در عرصه های غنایی و عرفانی ادبیات نیز وارد می شود. نماد نیز در مباحث علم بیان یکی از شیوه های بیانی برای ارائه مطلب به صورت فشرده و موجز دانسته شده است. نماد را نوعی از پیام رسانی تلقی کرده اند (ر.ک. آقاحسینی و خسروی، ۱۳۸۹: ۱-۳۰) که گاهی خاص یک فرهنگ و جامعه است و به نوعی بخشی از فرهنگ یک ملت به شمار می آید؛ گاهی نیز جنبه جهانی و همگانی دارد. اما با توجه به این که یکی از شاخصه های نماد و وجوه تمایز آن با مجاز و استعاره و تمثیل، گنگی ذاتی آن است و معمولاً نیز قرینه ای که بر معنای حقیقی و دقیق آن دلالت کند وجود ندارد (فتوحی، همان: ۱۶۴) پس فهم مفاهیم نهفته در نماد نیز کاملاً به بافت موقعیتی و بافت کلی متن وابسته است. برخی شرط شکل گیری نمادهای ادبی را کاربرد در متن می دانند. بنابراین به نوعی می توان شرایط آفرینش یک نماد را متأثر از بافت کلام دانست. در این صورت به طور طبیعی احوال و شرایط بافت موقعیتی و بافت کلام، مقتضیاتی را در ایجاد نمادها موجب می شود.

۲-۴- اقتضای حال بافت موقعیتی

محیط جغرافیایی، زمان و مکانی که شاعر یا نویسنده در آن زندگی می‌کند نیز از عوامل بیرونی است که ویژگی‌هایی را در کلام ایجاد می‌کند. در کتاب‌های تحلیل گفتمان و ذیل مباحث نقد، برای این عوامل برون کلامی و محیطی اصطلاح «بافت موقعیتی» به کار می‌رود (ر.ک بلور، مریل و توماس بلور، ۱۳۹۰ و مکاریک، ۱۳۸۸، ذیل اصطلاح نقد رتوریک) همین عوامل در کتاب‌های مربوط به علم اصول با اصطلاح «سیاق حالیه» معرفی می‌شود (ر.ک. رستمیان و طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۹-۳۶) که صرف‌نظر از تفاوت‌های جزئی که در مصادیق سیاق و بافت وجود دارد، می‌توان این دو اصطلاح را مترادف و در کنار هم به کاربرد.

به صورت خاص درباره شعر معاصر، برخی معتقدند شعر هر شاعر باید نماینده محیط و اقلیم محل زندگی‌اش باشد. مثلاً شعر شاعری که در مناطق کوهستانی است با شعر شاعری که کویرنشین است تفاوت دارد. البته این تأثیر فضای طبیعی بر فضای شعر در شعر شاعران معاصر کاملاً مشهود است (پارساپور، ۱۳۹۲: ۱۲۶). مثلاً در شعر زیر از نیما

اگر باران کند سرریز از هر جای، / اگر چون زورقی در آب اندازد جهان را ... (نیما یوشیج، ۱۳۷۳: ۴۹۱)

به تناسب ویژگی‌های محیطی که در آن زندگی می‌کند، در زمان بارش شدید باران، در یک تصویرسازی متفاوت، جهان را به زورقی تشبیه کرده که بر روی آب افتاده است. یا در این شعر خلق را به چشمه جوشنده تشبیه می‌کند:

خلق همان چشمه جوشنده‌اند بی‌هده در خویش خروشنده‌اند
(همان: ۶۶)

یا مثلاً تشبیه فرد شجاع به شیر یا قدبلند به سرو، متأثر از فضای فرهنگی و طبیعی بافتی است که این تشبیهات در آن ساخته می‌شود؛ زیرا در این فرهنگ خاص و در باور این مخاطبان مشخص از میان تمام صفات شیر، شجاعت آن معروف است. این حالت نه تنها در شعر بلکه در داستان هم دیده می‌شود؛ البته در داستان نمودی کم‌تر دارد. مثلاً دولت‌آبادی آن داستان‌هایی را که در بافتی کویری می‌آفریند، صور خیالی را به کار می‌گیرد که متناسب با فضا و طبیعت کویر است و در توصیفات و واژه‌هایی که می‌آورد ویژگی‌های طبیعت و حشرات و حیوانات کویر دیده می‌شود. در حقیقت شاعران و نویسندگان با تناسبی که

بین طبیعت و ابزارهای کلامی؛ از قبیل واژه‌ها و توصیفات و تصویرسازی‌ها، ایجاد می‌کنند به نوعی می‌خواهند تأثیر مطالب خود را بر خواننده بیشتر بکنند (پارساپور، ۱۳۹۲: ۱۲۰ و ۱۲۱).

شاعران و نویسندگانی که در یک زمان و اقلیم مشترک به سر می‌برند نه تنها تصویرهای مشترک دارند؛ بلکه اندیشه‌های آن‌ها نیز به یکدیگر نزدیک است و این مطلبی است که همواره هم در بلاغت قدیم و هم در دیدگاه‌های نقد جدید به آن اذعان شده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۳۲۸). همچنین در یک بررسی موردی بین تصاویر خلق شده توسط شاعران و نویسندگان سواحل شمالی و جنوبی ایران مشخص شده است که تصویرسازی‌ها به خصوص تشبیهات در این دو حوزه جغرافیایی متفاوت، کاملاً منطبق با اقلیم خاص هر منطقه و پوشش گیاهی و شرایط آب‌وهوای آن است (ر.ک. نوری و قره‌خانی، ۱۳۹۰: ۱۷۵-۱۹۶). البته این وضعیت در همه دوران‌ها یکسان نیست. گاهی مشترکات کلی و عام در یک سطح وسیع با وجود اقلیم‌ها و شرایط کاملاً متفاوت، وحدت رویه و شیوه‌ای یکسان در بین شاعران و نویسندگان ایجاد می‌کند که فراتر از ویژگی‌های خاص هر منطقه است؛ مثلاً در دوره سبک خراسانی، در شعر شاعران در موقعیت‌ها و شرایط جغرافیایی و اقلیمی متفاوت، تشبیهات یکسان و مشابه است (شفیعی کدکنی، همان: ۳۲۵، ۳۲۶). یا مشترکات و امور معنوی تقریباً مشابه در میان جوامع اسلامی، یکی از علل نزدیکی تصویرهای شعری و مضامین مشترک بین شاعران فارسی‌زبان و شاعران عرب شده است (ر.ک. همان: ۳۲۸ به بعد). البته گاهی طبیعت و عناصر آن خود موضوع شعر قرار می‌گیرد یا زمینه را برای بیان موضوعی دیگر در شعر فراهم می‌کند؛ از جمله مصادیق این حالت تغزل‌ها و تشبیهات آغاز قصاید است که بعضاً به وصف مظاهر طبیعت اختصاص می‌یابد و این مقدمه‌پردازی زمینه را برای بیان موضوعات دیگر آماده می‌کند. بهاریه‌ها از جمله شعرهایی است که در آن‌ها هم به نوعی به وصف طبیعت اختصاص یافته است و هم تأثیر طبیعت خاص محل زندگی شاعر بر شعر او مشخص می‌شود (پارساپور، ۱۳۹۲: ۱۲۶).

گاهی در ساخت برخی از استعاره‌ها احوال سایر عوامل ارتباط کلامی از جمله متکلم، مخاطب و بافت موقعیتی نیز تأثیر دارند (که در ادامه به آن اشاره خواهد شد) اما در نوعی از استعاره مصرحه که در اصطلاح به آن استعاره مطلقه می‌گویند هیچ‌یک از ملائمت مستعارله و مستعارمنه در جمله ذکر نمی‌شود. در کتاب‌های بلاغی معمولاً جمله «عندی اسد» به عنوان نمونه‌ای از این گونه استعاره ذکر شده است (تفتازانی، ۱۳۸۳: ۲۳۴ و مازندرانی، ۱۳۷۶: ۲۹۷). برخی نیز کلمه

«دریا» را در جمله «دریایی را دیدم» به عنوان استعاره مصرحه مطلقه از مرد دانشمند یا بخشنده دانسته‌اند (همایی، ۱۳۷۳: ۱۸۷). با توجه به ظاهر بافت این دو جمله به هیچ‌روی نمی‌توان به وجه مجاز یا استعاره بودن واژه‌های «اسد» یا «دریا» پی برد و توجه به بافت موقعیتی می‌تواند ذهن را به سمت معنای مجازی یا استعاری رهنمون باشد و گرنه در هر دو مثال معنی حقیقی و ظاهری جمله فهمیده می‌شود. بنابراین آگاهی از شرایط متکلم تنها نشانه‌ای است که می‌تواند استعاره موجود در این گونه جمله‌ها را آشکار کند و تحقق استعاره در استعاره‌های مصرحه مطلقه به آگاهی از بافت موقعیتی بستگی دارد.

درباره کنایه نیز درک مفهوم کنایی از یک عبارت به نحوی مشروط به آشنایی با ویژگی‌های فرهنگی و بافت موقعیتی‌ای است که کلام در آن به کار می‌رود؛ زیرا در کنایه قرینه صارفه‌ای برای عبور از معنی حقیقی جمله و درک معنی کنایی آن وجود ندارد و معنی واقعی عبارت کاملاً قابل تحقق و تصور است. خلق کنایات، دقیقاً به شرایط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، جغرافیایی یا همان بافت موقعیتی بستگی دارد. حتی تحت تأثیر خرده‌فرهنگ‌های داخل یک جامعه یا در گویش‌های متفاوت در زبان، میزان و نوع تأثیر این عوامل کاملاً مشهود است. گاهی کنایه‌ها نیز اقلیمی است و مختص به یک فرهنگ و شهر خاص است و گاهی کاملاً صنفی است و متناسب با شرایط آن طبقه خاص و با به کار بردن واژه‌هایی متناسب با آن فضا ساخته می‌شود؛ مثلاً امروزه در زبان محاوره کنایاتی به کار می‌رود که برگرفته از زبان قشر خاصی است؛ کنایاتی مانند «دقیقه نودی بودن»، «گل به خودی زدن»، «در زمین حریف بازی کردن» و امثال آن که متأثر از بازی فوتبال ساخته شده است.

بنابراین حتی در حیطه فرهنگ و زبان مشترک در یک کشور ممکن است کنایه‌ها در خرده‌فرهنگ‌ها و گویش‌های مختلف زبانی و حتی قشرهای گوناگون مردم متفاوت باشد. در هر صورت ساختار کنایه‌ها و درک مقصود و مفهوم آن‌ها کاملاً متأثر از شرایط بافت موقعیتی و مختص به هر جامعه و فرهنگی است که به نوعی ویژگی‌های متکلم و جایگاه اجتماعی او نیز هست.

درباره نمادها نیز آگاهی از شرایط زمان، مکان و محیط‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و جغرافیایی که نماد در آن شرایط به کار رفته است در فهم بهتر محتوای پنهان و ناشناخته نماد مؤثر است. در منابع مختلف اقسام گوناگونی برای نماد ذکر شده است (ر.ک. مقدادی، ۱۳۹۳: ذیل

نماد و فتوحی، ۱۳۸۵: ۱۸۹) از جمله این اقسام می‌توان به نمادهای دلالت‌گر، استعاری، تلمیحی و قدسی اشاره کرد که همه به‌نوعی با تعاملات فرهنگی و اجتماعی در ارتباط است؛ اما هیچ‌یک از این اقسام لزوماً نماد ادبی به شمار نمی‌آید؛ بلکه نماد ادبی در متن معنا پیدا می‌کند و با سایر اقسام نماد متفاوت است (فتوحی، همان: ۱۹۰). برای درک مفاهیم نمادین در متن ضمن شناخت ویژگی‌های خود آن متن (که پیشتر ذکر شد) باید به شرایط بافت موقعیتی‌ای که متکلم در آن قرار گرفته است نیز توجه شود؛ زیرا اغلب ویژگی‌های بافت موقعیتی و بافت کلامی حتی در انتخاب خود واژه نماد نیز تأثیرگذار است؛ موضوع و محتوای متن یا شرایط اقلیمی محل سکونت متکلم از جمله احوالی است که می‌تواند در انتخاب واژه نماد مؤثر باشد. مثلاً در شعر نیما که از جمله شعرهای نمادین و شعرهای سمبولیک اجتماعی ایران دانسته شده است (فتوحی، همان: ۲۴۱) مظاهر به کار رفته اغلب برگرفته از طبیعت منطقه محل زندگی اوست؛ مثلاً در شعر زیر «جوی» مظهر مردم جامعه گرفتار غفلت و خاموشی است:

جوی است خموش و آسیاب افسرده هر بیش و کمی در آن به هم برخورد
یک زن پس زانوش به غم سر برده دانی چه شده است آسیابان مرده
(نیما یوشیج، ۱۳۷۳: ۵۶۹)

یا در این شعر «سیل» را مظهر استبداد و ظلم دانسته است:

وقت است نعره‌ای به لب آخر زمان کشد نیلی در این صحیفه بر این دودمان کشد
سیلی که ریخت خانه مردم ز هم‌چنین اکنون سوی فرازگهی سر چنان کشد
(همان: ۲۹۵)

با توجه به این که طبیعت، آیین‌های ملی و اساطیری و دین و مذهب را خاستگاه‌های نماد دانسته‌اند (فتوحی، همان: ۱۹۱) پس به عبارتی می‌توان به وجود آمدن نمادها را تحت تأثیر بافت موقعیتی یک جامعه دانست.

۳- نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه ذکر شد، آرایه‌ها و امکانات بلاغی از جمله امکانات زبانی و صورتی است که متکلم سعی می‌کند با به کارگیری آن‌ها تأثیرگذاری و بلاغت کلام خویش را افزایش دهد. از سوی دیگر ویژگی‌های کلام (سخن)، احوال متکلم (گوینده) و مخاطب و شرایط و خصوصیات بافت موقعیتی یا جامعه و محیطی که کلام در آن شکل می‌گیرد همه شرایط و عواملی است که

خصوصیات و ویژگی‌های ارتباط کلامی را تعیین می‌کنند. این دسته از احوال و شرایط بر چگونگی به‌کارگیری این امکانات زبانی در کلام مؤثر است. بنابراین توجه به این ویژگی‌ها هم در مرحله استفاده از این امکانات در کلام و هم در مرحله فهم آن‌ها بسیار مؤثر و گاهی تعیین‌کننده است. در مباحث مختلف علم بیان نیز در مراحل مختلف، این تأثیرگذاری مشهود است. تأمل در مباحث علم بیان نشان می‌دهد که توجه به اقتضائات احوال عوامل چهارگانه ارتباط کلامی در شکل‌گیری و فهم این مباحث نقش اساسی دارد. به صورتی که درک وجوه تشبیه، چگونگی ساختار تشبیهات از جهات مختلف مانند حسی یا عقلی آوردن آن‌ها و چرایی به‌کاربردن شبهه‌های خاص، همه تا حد بسیار زیادی منوط به شناخت احوال مخاطب، احوال کلام، ویژگی‌های بافت موقعیتی و احوال متکلمی دارد که خالق آن تشبیهات است.

در مجاز و استعاره نیز گاهی درک قرآینی که ذهن را از معنی وضعی به‌سوی معنی مجازی سوق می‌دهد به احوال سیاق مقاله یا بافت کلی کلام و احوال آن بستگی دارد. احوال عوامل گوناگون از جمله احوال متکلم، مخاطب و شرایط بافت موقعیتی هر کدام به نحوی در اقسام مختلف استعاره هم در مرحله ساخت آن‌ها و هم در مرحله فهم و کشف مفاهیم استعاری، نقش اساسی و تأثیرگذار دارد و حتی گاهی ماهیت وجودی برخی از استعاره‌ها و علت آفرینش آن‌ها وابسته به احوال این عوامل است. در برخی از استعاره‌ها صرفاً آگاهی از شرایط و بافت موقعیتی‌ای که کلام و استعاره در آن شکل می‌گیرد، به استعاره وجود و ماهیت می‌دهد و به سبب نبودن قرائن لفظی و معنایی، قرائن حالیه در تشخیص استعاره نقش اساسی دارد. حتی گاهی مرز بین اقسام استعاره تهکمیّه و تملیحیّه و ماهیت ساخته شدن آن‌ها به احوال متکلم و قصد و نیت او وابسته است و در واقع در چنین شرایطی غرض متکلم تعیین‌کننده نوع استعاره است.

در زمینه کنایه نیز به‌طور کلی تمام هویت یک کنایه به زمینه‌های فرهنگی و بافت موقعیتی که کنایه در آن به کار می‌رود وابسته است و کنایه کاملاً متأثر از بافت موقعیتی و فضای شکل‌گیری آن است. در واقع هم ساختار ظاهری و الفاظ کنایه متأثر از این شرایط است و هم درک مفهوم مدّ نظر از یک کنایه کاملاً به آگاهی از شرایط بافت موقعیتی و احوال متکلم وابسته است.

درباره نماد نیز شرایط به همین صورت است؛ هم واژه‌هایی که نماد قرار می‌گیرند و هم مفاهیمی نمادینی که بر آن دلالت می‌کنند همه به‌صورت مستقیم از شرایط بافت موقعیتی و احوال یا ویژگی‌های متن متأثر است. حماسی، عرفانی یا غنایی بودن متون و در حقیقت موضوع کلی

آن‌ها، با کاربرد نماد در آن متن ارتباط مستقیم دارد. از سوی دیگر فهم مفاهیم نمادها نیز کاملاً به شناخت آن متن و شرایط بافت موقعیتی بستگی دارد. با وجود تأثیرات گسترده‌ای که توجه به موضوع اقتضای حال عوامل ارتباط کلامی در ساخت و فهم صنایع ادبی علم بیان دارد در کتاب‌های بلاغی کمتر به آن توجه شده است و به نقش و تأثیر احوال این عوامل و اقتضائات احوال آن‌ها در بررسی اقسام استعاره و تشبیه و کنایه و نماد توجهی نداشته‌اند.

منابع

- آقاحسینی، حسین و اشرف خسروی (۱۳۸۹)، «نماد و جایگاه آن در بلاغت»، *بوستان ادب*، دوره ۲، شماره ۲، پیاپی ۱-۵۸، ص ۱-۳۰.
- ادیب‌الممالک فراهانی (۱۳۴۵)، *دیوان*، تدوین و تصحیح و حواشی وحید دستگردی، کتاب‌فروشی فروغی.
- بلور مریل و توماس بلور (۱۳۹۰)، *مقدمه‌ای بر روند تحلیل گفتمان انتقادی*، ترجمه علی رحیمی و امیرحسین شاه بالا، اصفهان: جنگل.
- پارساپور، زهرا (۱۳۹۲)، *نقد بوم‌گرا (ادبیات و محیط‌زیست)*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- تفتازانی، سعدالدین (۱۳۸۳)، *مختصرالمعانی*، چ هشتم، قم: انتشارات دارالفکر.
- تفتازانی، سعدالدین (۱۴۲۵هـ-۲۰۰۴م)، *المطول*، حاشیه سید شریف جرجانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- تقوی، سیدنصراله (۱۳۶۳)، *هنجار گفتار*، چ دوم، اصفهان: انتشارات فرهنگسرای اصفهان.
- حافظ (۱۳۶۲)، *دیوان*، به تصحیح و توضیح نائل خانلری، چ دوم، تهران: انتشارات خوارزمی.
- خاقانی (۱۳۷۸)، *دیوان*، تصحیح و مقدمه و تعلیقات ضیاءالدین سجادی، چ ششم، تهران: انتشارات زوآر.
- خطیب قزوینی، جلال‌الدین محمدبن عبدالرحمن (۱۳۵۰هـ-۱۹۳۲م)، *التلخیص فی علوم البلاغه*، ضبط و شرح عبدالرحمن البرقوقی، الطبعة الثانی، دارالفکر العربی.
- الخفاجی الحلبی، امیرابی محمدبن سنان (۱۳۷۲هـ-۱۹۵۳م)، *سرّ الفصاحه*، صححه و علق علیه: عبدالمتعال الصعیدی، مصر: مکتبه و مطبعه محمد علی صبیح و اولاده.
- رجایی، محمد خلیل (۱۳۵۳)، *معالم البلاغه*، چ دوم، شیراز: دانشگاه شیراز.

- رستمیان، مرضیه، سید کاظم طباطبایی (۱۳۹۰)، «بررسی تطبیقی بافت موقعیتی (برون‌زبانی) از دیدگاه فرث، هایمز و لوئیس با سیاق حالیه» *دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم*، سال ۲، شماره ۴، ۲۹-۳۶.
- زاهدی، زین‌الدین (بی‌تا)، *روش گفتار*، مشهد: دانشگاه مشهد.
- سعدی (۱۳)، بوستان، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چ پنجم، تهران: انتشارات خوارزمی
- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن (۱۳۶۳)، *ترجمه الاتقان فی علوم القرآن*، به قلم سیدمهدی حائری قزوینی، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، جلد ۲، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۵)، *صور خیال در شعر فارسی*، چ ششم، تهران: انتشارات نگاه.
- صیادکوه، اکبر (۱۳۸۵)، «جایگاه رعایت اقتضای حال مخاطب در نظریه‌های ادبی سنتی و نوین»، *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، دوره ۲۵، شماره ۳، پیاپی ۴۸، ص ۱۱۷-۱۳۲.
- طاهری، حمید (۱۳۸۲)، «مروری بر اقتضای حال»، *کتاب ماه ادبیات و فلسفه*، شماره ۶۵ و ۶۶، ص ۸۴-۸۷.
- عبدالقادر حسین (۱۹۸۴.۰۱۴۰۵م)، *فن البلاغه، الطبعه الثانیه، عالم الکتب*.
- فتوحی، محمود (۱۳۸۶)، *بلاغت تصویر*، تهران: انتشارات سخن.
- فردوسی (۱۳۷۶)، *شاهنامه*، به کوشش و زیر نظر سعید حمیدیان، چ چهارم، تهران: نشر قطره.
- قطران تبریزی (۱۳۶۲)، *دیوان*، به سعی و اهتمام محمد نخجوانی، تهران: انتشارات ققنوس.
- مازندرانی، محمدهادی (۱۳۷۶)، *انوارالبلاغه*، به کوشش: محمدعلی غلامی‌نژاد، تهران: میراث مکتوب و نشر قبله.
- مقدادی، بهرام (۱۳۹۳)، *دانشنامه نقد ادبی از افلاطون تا به امروز*، چ اول، تهران: نشر چشمه.
- مکاریک، ایرناریما (۱۳۸۸)، *دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر*، ترجمه مهراں مهاجر، محمد نبوی، چ سوم، تهران: انتشارات آگاه.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۴)، *کلیات شمس تبریزی*، با تصحیحات و حواشی بدیع الزمان فروزانفر، چ هجدهم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۳)، *مثنوی معنوی*، به کوشش و اهتمام رینولد الین نیکلسون، چ پنجم، تهران: انتشارات بهزاد.
- ناصر خسرو (۱۳۷۰)، *دیوان*، به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، چ چهارم، تهران: دانشگاه تهران.
- نظامی (۱۳۷۸)، *خسرو و شیرین*، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، چ سوم، تهران: نشر قطره.

- نوری و قره‌خانی (۱۳۹۰)، «تشبیهات اقلیمی در داستان‌های شمال و جنوب ایران»، پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهرگویا)، سال ۵، شماره ۴، پیاپی ۲۰، زمستان. ۱۷۵-۱۹۶.
- نیما یوشیج (۱۳۷۳)، مجموعه کامل اشعار، گردآوری و تدوین سیروس طاهباز، چ سوم، تهران: انتشارات نگاه.
- هالیدی، مایکل و رقیه حسن (۱۳۹۳)، زبان، بافت و متن، ترجمه مجتبی منشی‌زاده و طاهره ایشانی، تهران: نشر علمی.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۳)، معانی و بیان، به کوشش ماهدخت بانو همایی، چ دوم، تهران: نشر هما.
- همتیان، محبوبه (۱۳۹۲)، «بررسی و نقد اقتضای حال و تحلیل مثنوی بر مبنای آن»، پایان‌نامه دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان.
- همتیان، محبوبه؛ حسین آقاحسینی (۱۳۹۳)، «نقد و بررسی سیر بحث اقتضای حال»، ادب فارسی، سال ۴، شماره ۱، ۵۳-۷۲

